

# حکمت هلاکت حکیم!

## چینش پازل‌های تحولات سیاسی در جریان ترور آیت الله محمد باقر حکیم

داریوش سجادی

dariushsajjadi@yahoo.com

دو هفته قبل مایکل لدین، مدیر مؤسسه اینترپرایز و مشاور جورج بوش رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا طی مقاله ای در نشریه Review National با تأیید گفت و گوهای محرمانه ایران و آمریکا، از کالین پاول وزیر امور خارجه این کشور و جورج تنت، رییس سازمان «سیا» خواست تا به این مذاکرات بی نتیجه پایان دهند.

تأیید مذاکرات محرمانه ایران با آمریکا توسط لدین در حالی صورت گرفت که یک ماه پیشتر از آن در مورخ 14 تیر ماه سال جاری طی مقاله **شطرنج سه نفره** ضمن اعلام آغاز مجدد مذاکرات غیر علنی ایران و آمریکا این هشدار نیز داده شده بود که:

((هر چند آغاز مجدد مذاکرات ژنو می تواند فرصت تنش زدائی غیر مستقیم مناسبات تهران و واشنگتن را فراهم کند اما این فرصت در بطن خود برخوردار از ظرفیتهای فتنه گری نیز می باشد. بُعد فتنه گرانه این مذاکرات از آنجا نشأت می گیرد که طرف اسرائیلی که همواره مخالف هر گونه نزدیکی میان تهران و واشنگتن بوده بمانند سنوات قبل خود را مهیای کارشکنی و توقف این روند نماید. افشای سفر مخفیانه مک فارلین به تهران در دهه شصت و **توفیق در تعلیق مذاکرات** دور نخست ایران و آمریکا در ژنو با ادعای همراهی ایران در عملیات تروریستی القاعده در ریاض طی بهار گذشته القاء کننده این توقع به ناظران سیاسی است که ناشکیبائی فتنه گرانه تل آویو در هر گونه روند تنش زدائی میان تهران و واشنگتن فضای سیاسی موجود میان دو کشور را مجدداً مهیای دسیسه ای خصومت آمیز نمایند. تل آویو طی 24 سال گذشته کوشیده در صفحه شطرنج تعاملات میان تهران و واشنگتن خود را بعنوان بازیگر سوم و پشت صحنه به طرفین تحمیل نماید و یگانه نقشی را هم که در این بازی عهده داری کرده به هم زدن اصل بازی بوده!))

جناح واقع بین سیاستگزار ایالات متحده در حالی دور جدید مذاکرات با ایران را آغاز می کرد که جنگ سالاران کاخ سفید به همراه دولتمردان تل آویو نیز در خفا بمنظور به بن بست کشاندن این مذاکرات دسیسه ای جدید را طراحی می کردند.

شهر آشوبی تل آویو علیه ایران با طرح ادعاهای غلو آمیز از فعالیتهای هسته ای ایران و فشار هم زمان جنگ سالاران کاخ سفید بر روی ایران جهت امضای پروتکل الحاقی آژانس منع گسترش سلاح های اتمی در کنار مفتوح کردن تانکر دست داشتن ایران در انفجار مرکز یهودیان در آرژانتین و بازداشت سلیمان پور دیپلمات سابق ایران در بوینس آیرس می تواند پرده هائی از کارشکنی جدید حلقه تل آویو و مباحثاتش در کاخ سفید علیه روند مذاکرات غیر علنی نمایندگان وزارت خارجه دو کشور ایران و آمریکا باشد.

ترور آیت الله محمد باقر حکیم را نیز باید پرده دیگری از دسائس خونین اسرائیل و متحدین جنگ طلبشان در کاخ سفید علیه جمهوری اسلامی ایران تلقی کرد.

کالین پاول رهبر جناح واقعگرای دولتمردان کاخ سفید که همواره می کوشد با تفهیم اهمیت و نقش موثر جمهوری اسلامی ایران در تحولات منطقه و خصوصاً عراق هیئت تصمیم گیرنده کاخ سفید را مجاب به ضرورت مفاهمه با ایران جهت بسامان رساندن وضعیت سیاسی در عراق نماید.

ظاهراً همه حرف کالین پاول به هم قطارانش در کاخ سفید آنست که بعد از سقوط رژیم صدام حسین و وقوف بر پیچیدگیهای فرهنگی و اقلیمی و مذهبی این کشور، بهداشتی ترین گزینه برای مهار بحران عراق را تفاهم و سازش با ایران است.

این رویکرد پاول و همفکرانش در واشنگتن را قبل از آنکه بتوان به حساب خوش قلبی وی نسبت به ایران گذاشت باید به حساب عملکرد سنجیده و حسابشده کارگزاران سیاست خارجی ایران در عراق بعد از صدام حسین گذاشت که مجموعه عملکرد ایشان این واقعیت را به وی و متحدینش تفهیم کرد که حرف اول در عراق را شیعیان می زنند.

دو جامعه شیعه ایران و عراق صرف نظر از دلبستگی و وابستگی متقابل مذهبی به یکدیگر و نگاه شیعیان عراق به ایران بعنوان یگانه کشور تشیع در جهان اسلام و احترام متقابل دو حوزه علمیه نجف و قم صرف نظر از اختلاف نظرهای تاریخیشان در فقه و سیاست اما در مجموع نشان داده اند که در بزنگاه های تاریخی یکدیگر را تنها نمی گذارند.

رهبری آیت الله شیرازی در نبرد استقلال طلبانه مردم عراق علیه استعمار انگلستان در قرن گذشته و همدلی های علمای شیعه نجف در انقلاب مشروطه ایران در کنار عدم مشارکت و همکاری آیت الله خوئی متنفذ ترین مرجع تقلید وقت شیعیان با رژیم عراق علیه حکومت هر چند استبدادی و دین ستیز پهلوی در دهه شصت و هفتاد میلادی و همچنین عدم موضعگیری مشارالیه علیه رژیم جمهوری اسلامی علی رغم فشار رژیم صدام حسین به وی و علی رغم ناسازگاری دیدگاه فقهی ایشان با مواضع فقهی و سیاسی آیت الله خمینی در دهه هشتاد جعلگی مبین موانست و همدلی نهائی دو جامعه شیعی در عراق و ایران است.

اما مهمتر از همه اینها این حضور محمد باقر حکیم رئیس مجلس اعلاى انقلاب اسلامی عراق و نزدیکی فکری وی با جمهوری اسلامی بود که تهران را برخوردار از یک کارت برنده و قدرتمند در فعل و انفعالات عراق بعد از صدام می کرد.

حکیم به پشتوانه برخورداری از سازماندهی تشکیلاتی در مجلس اعلى و مناسبات حسنه اش با ایران با ورود خود به عراق به نیروهای اشغالگر آمریکا نشان داد از جمیع خرده رهبران سیاسی موجود در عراق یک سر و گردن بالاتر است.

این حضور مسلط و مقتدرانه حکیم در عراق بود که به درستی جناح کالین پاول را متقاعد کرد راه ساماندهی در عراق از ایران می گذرد.

تهران نیز در ترسیم شمایل سیاسی مقتدرانه حکیم در عراق بازی هوشمندانه و واقعبینانه ای را از خود به نمایش گذاشت.

مهم ترین کاری که رهبران جمهوری اسلامی در تقویت موضع آیت الله حکیم انجام دادند پاک کردن هر گونه شائبه وابستگی و انقیاد حکیم به ایران بود.

حکیم در حالی بعد از 23 سال ایران را بمقصد عراق ترک کرد که بصورت ظاهر کمترین وابستگی سیاسی به ایران را در رفتار و مواضع اش از خود نشان نمی داد.

یکی از بزرگترین اقبالهایی که دولتمردان جمهوری اسلامی دارند آنست که مخالفینش در خارج از کشور ایشان را مثنی ابله فرض می کنند که فاقد حداقل شعور در فهم مسائل سیاسی داخلی و خارجی اند.

اما در عمل روحانیون حاکم بر ایران بخوبی نشان داده اند که هر اندازه در اقدامات سیاسی خود در داخل کشور دچار نارسائی اند اما در سیاست خارجی با درکی درست و واقعگرایانه بشدت زیرکانه عمل کرده و می کنند.

در مورد قضیه عراق آنچه که روحانیون حاکم بر ایران به درستی به آن رسیده اند آنست که تعقیب رژیم مشابه جمهوری اسلامی در عراق بدلیل حداکثر مطلق نداشتن شیعیان در این کشور بر خلاف نمونه ایران امری نشدنی است.

لذا از همان ابتدا هم حکیم و سازمان و شیعیان تحت امرش و هم دولتمردان جمهوری اسلامی پروژه دموکراسی بر اساس هر نفر یک رای را در دستور کار خود در قبال آینده سیاسی عراق قرار دادند.

طبعاً هوش چندان بالائی نمی خواست تا تحلیلگران سیاسی بفهمند حدوث چنین دموکراسی در عراق مجموعاً باز هم نتیجه را به نفع جامعه شیعیان رقم خواهد زد. شیعیانی که در تحلیل نهائی اگر قرار باشد به سمت کشوری خارجی غش نمایند انتخاب نخست شان ایران است.

در چنین صورتی باز این حکیم بود که با تکیه بر پیشینه مبارزاتی و تاریخی خود و اقوامش و نفوذ و شهرت اعتماد و علاقه اکثریت شیعیان عراق به وی و برخورداریش از تشکیلات سازماندهی شده در مجلس اعلی حرف نخست را در عراق دموکراتیک آینده می زد.

تنها دلنگرانی حکیم آن بود که مخالفینش بتواند با تکیه به قرآینهای وی با دولتمردان جمهوری اسلامی شاکله سیاسی وی را تا قواره یک مهره تحت امر ایران تنزل دهند.

اما وی با همکاری ایران و اقدامات حساب شده خود موفق شده بود فرصت هر گونه القا شائبه وابستگی اش به ایران را از مخالفینش بگیرد.

نحوه خروج وی از ایران نخستین اقدام حساب شده وی در همین راستا بود.

وی علی رغم حضور 23 ساله اش در ایران و مناسبات حسنه اش با آیت الله خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی بر اساس یک تصمیم حساب شده و بر اساس مصلحت سنجی دو جانبه با طرف ایرانی ترجیح داد با مراسم رسمی تودیع از آیت الله خامنه ای ایران را ترک نکند.

هر چند بصورت ظاهر این عمل نوعی کم لطفی محسوب می شود اما حکیم تودیع خود را در عمل انجام داده بود و قبل از ترک تهران یک جلسه و بصورتی مفصل با آیت الله خامنه ای ملاقات و مشاوره و تودیع کرده بود اما هر دو طرف صلاح را بر این دیدند که با خبری نکردن این دیدار خداحافظی حساسیت بی جای آمریکائیا و دشمنان حکیم را فراهم نکنند.

حکیم بعد از ورود به عراق نیز زیرکانه با کنار کشیدن ظاهری از فعالیتهای سیاسی کوشید ضمن محفوظ نگاه داشتن اعتبار و اقتدار سیاسی و معنوی خود از مجادلات نامتعادل سیاسی حاکم بر عراق از سوئی منزلت سیاسی خود را نزد مراجع و علمای متنفذ شیعه در نجف ارتقا بخشد و از سوئی دیگر همزمان با ارسال برادرش به شورای رهبری عراق در بغداد سایه خود را بر سر شورای رهبری تحمیل نماید.

با چنین رویکردی طبعاً ضمن آنکه بصورت ظاهر و در عرصه علنی سیاست دولتمردان جمهوری اسلامی می توانستند جلوی هر گونه ادعای نفوذ و مداخله تهران در امور عراق را از آمریکائیان بگیرند اما همزمان و در عالم واقعیت به آمریکائیان تفهیم می کردند که این تهران است که حرف آخر را در عراق می زند.

تهران سالهاست که بازیگر حرفه ای این بازی است.

تاسیس حزب الله لبنان و روی انداختن آمریکائیا و فرانسویها به تهران در دهه هشتاد جهت آزاد سازی گروگانهایشان در بیروت و پاسخ زیرکانه و همیشگی تهران به ایشان که:

«جمهوری اسلامی نقشی در تصمیم گیریهای حزب الله لبنان که یک تشکیلات مستقل است! ندارد اما حاضریم در صورت اثبات حُسن نیت شما از نفوذ معنوی خود در حزب الله استفاده کرده و آزادی گروگانهایتان را از ایشان درخواست نمائیم!» نمونه ای بارز از مهارت ایران در چنین بازیهای است.

مجموعه چنین تحرکاتی بود که در نهایت جناح واقعگرای هیئت حاکمه واشنگتن به رهبری کالین پاول را به این تصمیم رساند که با ایران وارد مذاکره شود.

پاول برای فتح باب این مذاکرات بصورت توأمان دو سیگنال مهم برای ایران ارسال کرد.

نخست افشای مذاکرات جناح جنگ طلب کاخ سفید طی سال گذشته با منوچهر قربانی فر دلال معروف اسلحه در جریان رسوائی ایران کتترا.

هدف و مخاطب کالین پاول از افشای این مذاکرات اولاً هشدار به ایران بود که به ایشان انذار داده باشد مخالفین وی در کاخ سفید و تل آویو بدنبال راه حلهای براندازی اند و ثانیاً بدینوسیله حُسن نیت خود به ایران بمنظور پای میز مذاکره کشاندن تهران با نمایندگان خود را به اثبات برساند.

دومین اقدام پاول دستور توقف فعالیتهای شورای ملی مقاومت (شاخه سیاسی گروه تروریستی مسعود رجوی) در ایالات متحده بود.

ظاهراً هر دوی این اقدامات از جانب ایران به دیده مثبت نگریسته شد و به همین منظور بود که بعد از ظهر جمعه 29 اگوست ساعت چهار و بیست و پنج دقیقه به وقت نیویورک بار دیگر هیئت ایرانی مذاکره کننده با طرفهای آمریکائی جهت شرکت در دور دیگری از مذاکرات با هیئت آمریکائی از فرودگاه جان اف کندی عازم اسلو پایتخت نروژ شدند!

هر چند کالین پاول و متحدینش کوشیده و می کوشند با حفظ کردیدور مذاکره با ایران راه های کم هزینه تری برای بسامان رساندن بحران عراق فراهم کنند اما همانطور که در مقاله شطرنج سه نفره ذکر شده بود:

«ناشکیبائی فتنه گرانه تل آویو در هر گونه روند تنش زدائی میان تهران و واشنگتن فضای سیاسی موجود میان دو کشور را مجدداً مهیای دسیسه ای خصومت آمیز می نماید»

از آنجا که اسرائیل و دولتمردان تحت امرش در واشنگتن به صراحت اعلام کرده اند که بدنبال براندازی رژیم حاکم بر تهرانند و هر گونه مذاکره با ایران را ائتلاف وقت می دانند لذا بدنبال بالا گرفتن مذاکرات دو جانبه میان تهران و واشنگتن دولتمردان تل آویوهم زمان با تقویت فشار بر ایران از طریق بحران اتهام ساخت سلاح هسته ای و به نمایش گذاشتن تاتر دادگاه آرژانتین، در نهایت تصمیم گرفتند با از بین بردن آیت الله حکیم بعنوان کارت برنده و قدرتمند ایران در عراق جذابیت ایران در پای میز مذاکره با واشنگتن را از بین ببرند.

نوع عملیات تروریستی بکار گرفته شده در نجف نیز می تواند موید رد پای اسرائیلی ها در این سوء قصد باشد.

سابقه ترور بوسیله بمب با قدرت تخریب بالا نخستین بار در انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی در سال 60 اتفاق افتاد که هر چند در آن زمان عوامل گروه تروریستی مسعود رجوی متهم به این اقدام شدند اما ظاهراً میلیشیاهای تحت امره رجوی در آن حادثه صرفاً عاملیت داشته اند و طراحی در تل آویو صورت گرفته بود.

جالب آنکه هم اکنون نیز بقایای گروهک مزبور در عراق تحت کنترل جناح جنگ طلب وزارت دفاع آمریکا هستند که اتفاقاً هم دلی آشکاری نیز با اسرائیلی ها در برخورد نظامی با ایران دارند.

لذا چندان استبعادی ندارد که بار دیگر میلیشیاهای گروهک رجوی عاملیت در این حادثه را متقبل شده و در پاسخ به امتیاز تعطیلی دفاتر شورای ملی مقاومت گروهک مزبور در آمریکا به ایران توسط جناح واقعگرای کاخ سفید اینک جناح جنگ طلب آمریکا و تل آویو در مقام پاسخ و خنثی کردن آن امتیاز بقایای گروهک مزبور در عراق را عامل انفجار در نجف کرده باشند.

این نکته نیز باید مورد توجه قرار داد که کمتر از یک هفته قبل از کشته شدن آیت الله حکیم بین ایشان و آیت الله خامنه ای مرادده ای بدنبال ترور نافر جام آیت الله سید محمد سعید حکیم انجام گرفت که طی آن رهبر جمهوری اسلامی ایران صراحتاً از آمریکائیان به عنوان نیروهای **اشغالگری** یاد کرد که با تمسک به اینگونه اقدامات جنایتکارانه بدنبال تحمیل روشهای پلیسی و سرکوبگرانه در عراق بمنظور تحمیل ناامنی و اختلافات داخلی اند.

متقابلاً آیت الله حکیم نیز در پاسخ به ایشان ضمن تأیید نظرات وی گفته بود:

«همانگونه که جنابعالی در پیام خود بیان کرده اید دشمنان درصدد ایجاد بی ثباتی و ناامنی در عراق هستند ... حل مسئله امنیت و ثبات عراق در گرو واگذاری این مسئله به مردم این کشور و خروج **اشغالگران** است» حکیم با پذیرفتن صفت اشغالگر برای سربازان آمریکائی خود را در تیر راس آندسته از صهیونیستهای آمریکائی و اسرائیلی قرار داد تا به سرعت وارد عمل شوند و پروژه حذف وی را عملیاتی کنند.

جالب آنکه هم زمان با ترور حکیم عمده تبلیغاتی و رسانه ای تل آویو و متحدین آمریکائیشان کوشیدند با نشان دادن انگشت اتهام خود بسوی تهران، جمهوری اسلامی ایران را متهم اصلی ترور حکیم معرفی و القا کنند!!!

اما ترفند مزبور با توجه به عدم استقبال برادر ایشان عبدالعزیز حکیم که عملاً وارث سیاسی و جانشین وی در مجلس اعلی نیز محسوب می شود و همچنین موضع آیت الله سیستانی متنفذترین روحانی و مرجع تقلید شیعیان در نجف که صراحتاً آمریکا را مسؤل کشته شدن آیت الله حکیم اعلام کرد جلوی اقبال یافتن این ترفند را گرفت.

مجموعاً هر چند جمهوری اسلامی ایران امانت دار خوبی بود و بیش از دو دهه بخوبی از آیت الله حکیم بعنوان امانت مردم عراق محافظت کرد و نهایتاً نیز وی را سالم نزد مردمش فرستاد اما اینک با کشته شدن وی و از بین رفتن کارت برنده و موثر ایران در بحران عراق نبرد اصلی در بحران عراق از بازی میان تهران و واشنگتن خارج شده و مبدل به بازی میان تل آویو و حلقه جنگ سالاران کاخ سفید با و تیم سیاسیون وزارت خارجه آمریکا به رهبری کالین پاول شده است.

تنها در این میان انگلستان با بازداشت هادی سلیمان پور دیپلمات متهم به دست داشتن در انفجار آرژانتین که از جانب ایران دور از انتظار بود حادثه خود را وارد بازی دو جانبه مزبور کرد تا چنانچه در روزها و با هفته های آینده طرفهای آمریکائی متمایل به تنش زدائی و مذاکره با ایران توانستند بر جناح جنگ طلب تفوق حاصل کنند آنگاه انگلستان نیز با تظاهر به یک ژست قضائی از استرداد سلیمان پور به آرژانتین با استناد به عدم کفایت ادله قضائی استتکاف ورزیده و این عمل خود را بعنوان یک امتیاز به تهران بمنظور اثبات حسن نیت خود بفروشد! و در غیر اینصورت در روند تفوق جنگ سالاران علیه ایران با استفاده و بازی با کارت سلیمان پور خود را در اردوی ایشان و بازیگر قابل وثوقشان معرفی نماید.

داریوش سجادی

دهم شهریور هشتاد و دو

آمریکا